

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

فرمودند که برای اینکه محل کلام در بحث ترتب روشن بشود ما باید اقسام و مواردی که احکام با یکدیگر دارند اینها را بررسی بکنیم، تا اینجا بحث روشن شد که در آن احکامی که مشروط به يك شرطي است که خارج از قدرت مکلف است، خطابی که با چنین حکمی اجتماع پیدا می کند، بین این دو خطاب اصلاً مسأله ترتب در کار نیست و از نزاع در باب ترتب خارج است.

در بحث امروز می آییم روی قسمت دوم، در قسمت دوم، آن احکامی که دارای موضوعات و شرائطی هستند که آن شرائط قابلیت تصرف شرعی را دارد، مولا می تواند او را رفع بکند و همچنین از شرائطی است که در اختیار مکلف است. می خواهیم ببینیم که اگر يك خطابی و يك حکمی با چنین حکمی اجتماع پیدا کرد، با این حکمی که دارای شرطي است که این شرط قابلیت تصرف شرعی را دارد و مقدور برای مکلف است، این هم دارای اقسامی است که خوب اقسامش را دیروز بیان کردیم، الان می خواهیم ببینیم از میان آن اقسام کدام قسمش داخل در بحث و نزاع در ترتب است.

مرحوم نائینی اینجا باز همه اقسام را یکی یکی بررسی فرمودند و در آخر مشخص می کنند که کدام قسم داخل در نزاع در باب ترتب است. در اینجا خطابی که شرائط قابلیت رفع شرعی دارد، می فرمایند که باز خودش اینجا دو قسم است، يك قسم این است که احد الخطابین نسبت به موضوع خطاب دیگر، ناظر نیست. کاری ندارد اصلاً با موضوع خطاب دیگر، دو تا خطاب داریم یکی خطاب صوم است، یکی هم مثلاً خطاب حج است.

این خطاب صوم و خطاب حج هیچکدام نظری به رفع موضوع دیگر ندارد. خطاب صوم هیچگاه نمی آید بگوید استطاعت که موضوع در باب حج است، موضوع خطاب وجوب حج است، من او را بر می دارم. این يك فرض که احد الخطابین نسبت به رفع موضوع دیگر هیچ نظری ندارد و هیچ اشاره ای ندارد، مانند دو تا خطاب بیگانه از یکدیگر است.

نائینی فرموده این مورد هم مثل مورد قبلی است. یعنی در مورد قبلی که شرائط شرائط غیر مقدور بود و قابل تصرف شرعی نبود، چطور گفتیم در آنجا از محل نزاع در باب ترتب خارج است؟ آنجا گفتیم که دو صورت دارد. یا مکلف قدرت بر جمع دارد یا ندارد؛ اگر قدرت دارد باید جمع بکند اگر قدرت ندارد باز اینجا هم تقسیماتی شد بعضی از اقسامش عنوان تخییر عقلي را پیدا کرد و بعضیش عنوان تخییر شرعی را پیدا کرد.

آنوقت در اینجا یکی که احد الخطابین نسبت به رفع موضوع دیگر ناظر نیست و نظر ندارد (يك بیان کوتاهی را در فوائد الاصول ذکر شده اما يك بیان دقیق تر و مفصل تري در اجود التقريرات بیان شده است).

در اجود التقريرات دو تا توهم را ذکر کردند و جواب دادند:

توهم اول این است که اینجا یکی که احد الخطابین نظر ندارد به موضوع دیگر، و رافع موضوع دیگر نیست، متوهم می گوید در

اینجا چه اشکالی دارد که در آن فرضی که برای مکلف جمع بین این دو تا عمل مقدور نیست، باز در آن فرض مولا طلب کند جمع بین دو تا عمل را. به چه بیان؟ به این بیان: ما فرضمان در اینجا این است که دو تا خطاب داریم، یکی خطاب صوم داریم یکی خطاب حج داریم. خطاب حج مشروط به استطاعت است، استطاعت یک امر مقدور برای مکلف است.

مثل وقت مثل بلوغ مثل عقل که نیست، یک امر مقدور برای مکلف است. مکلف می تواند استطاعت را از بین ببرد، حالا یا در یک مثال دیگر مثال عصیان را اگر بزنیم. اگر دو تا خطاب داشته باشیم، خطاب دوم مشروط به عصیان خطاب اول بشود، خوب این عصیان یک امر مقدور برای مکلف است، متوهم می گوید حالا اگر ما فرض کنیم این دو تا خطاب قابل جمع نیست، مکلف قدرت بر جمع ندارد، اما طلب جمع اشکالی ندارد. و شما در باب ترتب می خواهید این را درست بکنید.

اصلا قائلین به ترتب می خواهند بگویند که ما می توانیم دو تا خطاب که عنوان طلب جمع بین ضدین را دارد درست کنیم و بگوییم این طلب جمع بین ضدین به نحو ترتبی اشکالی ندارد. متوهم می گوید که شما از اول که این شروع مساله ترتب و فکر ترتب تولید شده، از اینجا بود که گفتید طلب جمع بین ضدین در زمان واحد و در عرض واحد محال است.

آمدید یک ابتکاری به خرج دادید گفتید ما می توانیم یک کاری بکنیم که طلب جمع بین ضدین در زمان واحد محال نباشد و آن را آمدید از راه ترتب درست کردید، حالا متوهم می گوید که چرا این را می خواهید الان در اینجا اینجایی که احد الخطابین ناظر به رفع موضوع دیگر نیست، چرا این را می خواهید از محل بحث ترتب خارج بکنید. در اینجا اگر جمع بین دو تکلیف برای مکلف مقدور نباشد، اما طلب جمع به نحو ترتبی اشکالی ندارد برای اینکه احد الخطابین مشروط به یک شرطی هست که آن شرط در اختیار مکلف است.

به عبارت دیگر نائینی اینجایی که خطاب مشروط به یک شرطی است که مقدور مکلف است و قابل رفع شرعی هم هست، آمده فرموده این هم حکم آنجایی را دارد که قابل رفع شرعی نیست، در فرضی که احد الخطابین ناظر به رفع موضوع دیگری نباشد، در این فرض فرمود: این هم حکم همان صورت قبل را دارد که دیروز عرض کردیم. متوهم می گوید چرا؟ اینجا چه اشکالی دارد حالایی که خطاب مشروط به یک شرطی است که در اختیار مکلف است، در تحت قدرت مکلف است، بگوییم در اینجا طلب جمع بین ضدین به نحو ترتبی هست و بیاوریم وارد بحث ترتب قرار بدهیم.

جواب: مرحوم نائینی در اینجا جوابی که می دهند این است که می فرمایند: اولاً شما یک دقتی بکنید این که می گویند تکلیف مشروط به قدرت است چیست تکلیف مشروط به قدرت است. این که می گویند تکلیف به ما لا یتطاق محال است، این که می گویند از شرائط تکلیف قدرت است چیست؟

آیا مقصود این است که مکلف قدرت بر متعلق داشته باشد یا قدرت بر موضوع مراد است؟ می فرمایند این خیلی روشن است این که همه می گویند قدرت شرطیت دارد، قدرت نسبت به متعلق است نه نسبت به موضوع و لذا شاهده می آورند.

می فرمایند اگر به یک کسی بگویند طیران در هوا داشته باش مشروط بر اینکه بروی بالای پشت بام؛ خوب اینجا این شرط که در دائره موضوع است، مقدور مکلف هست، اما متعلق که عبارت از تکلیف است این داخل در قدرت او نیست.

خوب شما از اصول الفقه این نکته را برای شما بیان کردند که از خصوصیات اصولی مرحوم نائینی این است که ایشان بین موضوع و متعلق را فرق قائل است. مثلاً در باب صلاه، صلّ این صلّ وجوب حکم است، صلاه متعلق حکم است موضوع چیست؟ مکلف است.

مکلف یعنی آن که این حکم برای او وضع شده. متعلق یعنی آن که حکم بر او وارد شده. فرق بین موضوع و متعلق این است روی نظریه مرحوم نائینی عرض می کنیم. ایشان میفرماید موضوع آن است که حکم برای او وضع شده. متعلق آن است که حکم بر او وارد می شود. متعلق وجوب صلاه است، موضوع مکلف است. در حج چه؟ در حج وجوب حکم است متعلق

چیست؟ حج است، موضوع چیست؟ مکلف مستطیع. مستطیع می آید داخل در موضوع قرار می گیرد، تمام شرائط را باز قبلا هم گفتیم این ها دیگر باید در ذهن شما به صورت ملکه شده باشد. مرحوم نائینی تمام شرائط تکلیف را بر می گرداند به موضوع.

لذا ایشان می فرماید: شما چطور دارید راه اشتباهی را می روید؟ شما می متوهم. به صرف اینکه چشمتان افتاد به اینکه این شرط مقدور است، می گوید در اینجا طلب الجمع مانعی ندارد. نه شرط که مربوط به موضوع است اگر مقدور هم باشد، باز اثری ندارد، برای اینکه آنچه که قدرت در او معتبر است، عبارت از متعلق است. این اولاً.

ثانیا می فرمایند شما اصلا بحث ترتب را نفهمیدید. شما متوهم متوجه نشدید که اصلا بحث ترتب چیست می فرمایند که بحث ترتب این نیست که ما بخواهیم بگوییم در يك جا دو خطاب داریم و طلب جمع بین ضدین هم داریم، اما چون به نحو ترتبی است اشکالی ندارد.

شما می متوهم، اصلا تصویر مساله ترتب را پیش خودتان درست ندارید. می فرمایند: به مرحوم سید مدقق، مرحوم شیرازی، صاحب تقریرات، ایشان که مرحوم شیرازی از تلامذه بزرگ مرحوم شیخ انصاری است، مرحوم شیرازی به ایشان نسبت داده شده که ایشان می گوید در باب ترتب ما طلب جمع بین ضدین داریم، اما چون به نحو ترتبی است این اشکالی ندارد.

محقق نائینی(ره) می فرماید: ما با این همه زحمتهایی که داریم می کشیم مقدماتی که بیان کردیم خصوصا این مقدمه خامسه که شاید نافع ترین این مقدمات است، می خواهیم برای شما اثبات کنیم دو تا خطاب هست، ترتبی هست، در زمان واحد هست، اما این دو تا خطاب چون ما به نحو ترتب درست می کنیم دیگر مستلزم طلب جمع بین ضدین نمی شود. پس ترتب یعنی عدم طلب جمع، نه اینکه ترتب یعنی طلب الجمع تا اینکه شما بیایید در اینجا بگویید آقا و لو جمع محال است، اما طلب جمع اشکالی ندارد. خوب این يك نکته لازم و مفیدی هم بود در این جواب توهم. يك نکته این که قدرتی که شرطیت دارد مربوط به متعلق است نه مربوط به موضوع، دوم اصلا تصویر ترتب و مقصود از ترتب این نیست که جمع بین ضدین را مولا طلب کند، بگوییم اما چون به نحو ترتبی طلب کرده اشکالی ندارد.

ما در ترتب می خواهیم اثبات کنیم که روی قول به ترتب، طلب الجمع لازم نمی آید. اصلا در اینجا جمعی وجود ندارد، يك توهم دومی هم دارند مربوط به آن قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است که این دیگر در فوائد هم نیست، اما در اجود التقریرات آمده این را خودتان ملاحظه کنید.

پس در این فرض که خطاب مشروط به يك شرط است که قابل تصرف شرعی است، مقدور مکلف است، اگر گفتیم احد الخطابین ناظر به موضوع دیگری نیست درست طابق النعل بالنعل می شود مثل آن فرض دیروز که ما بگوییم حکم مشروط به يك شرطي است که قابلیت رفع شرعی را ندارد، اما اگر احد الخطابین ناظر باشد.

خوب ما دیروز مجموعا چهار تا تقسیم ذکر کردیم و روی بیان فوائد الاصول هم ذکر کردیم در اجود التقریرات اینجا بعضی از آن تقسیمات را در اینجا به يك شکل دیگری ذکر فرمودند، فرمودند: اگر احد الخطابین ناظر به موضوع دیگر و رفع موضوع دیگر باشد، مساله شش صورت پیدا می کند. این شش صورت همان بعضی از تقسیمات قبل است که نیاز به بیان او نیست، همین جا را هم ما طبق بیان فوائد الاصول الان ذکر می کنیم.

اینجا که احد الخطابین ناظر به رفع موضوع دیگر است، می گوییم دو صورت دارد: يك صورت این است که احد الخطابین به مجرد وجودش موضوع دیگری را برطرف می کند.

مثلا چي؟ مثلا ما يك دليل داریم به نام وجوب و اداء الخمس، اداء خمس واجب است. موضوعش کجاست؟ خمس در فاضل مؤنه واجب است، انسان وقتی مؤنه اش را خرج کرد آن مقداری که اضافه آمد این فاضل مؤنه می شود وجوب موضوع وجوب اداء خمس.

حالا الان اگر يك ديني بر ذمه من باشد يك تكليف به نام: «اد دينك». دينت را اداء كن، اين تكليف به مجرد وجودش مي آيد موضوع وجوب اداء خمس را از بين مي برد. يعني من الان امسال يك ميليون تومان درآمدم بوده، پانصد هزار تومانش مئونه شده صرف خورد و خوراك و زندگي شده، پانصد هزار تومان مي شود فاضل مئونه يعني اضافه بر مئونه. حالا دليل مي گويد بايد خمس اين اضافه را بدهيد، خطاب ديگر مي گويد:

«اد دينك»، البته ديني كه حال باشد، ديني كه الان بايد بپردازي و الا ديني كه در سال بعد است الان خطاب اد دينك متوجه انسان نيست، الان دائن مي گويد دين من را بده، «اد دينك» هم مي گويد دينت را بده به نفس وجود اين خطاب، حالا فرض كنيد دين من هم پانصد هزار تومان است. به نفس وجود اين خطاب موضوع وجوب اداء خمس از بين مي رود.

نائيني مي فرمايد اينجا هم ربطي به بحث ترتيب ندارد، اينجا هم نمي آييم بگويم كه خوب حالا اگر ما آمديم با اين خطاب مخالفت كرديم با خطاب «اد دينك» ما مخالفت كرديم. گفتيم حالا دين مردم را نمي خواهيم بدهيم بگويم خوب شارع مي گويد حالايي كه دين مردم را نمي دهی به نحو ترتبي حالايي كه «اد دينك» را عصيان كردي بيان خمست را بپرداز، نه اصلا موضوع او را از بين مي برد.

يا همين خطاب با مساله وجوب حج، پانصد هزار تومان دارم اگر با اين پانصد هزار تومان بخواهم حج انجام بدهم مستطيع هستم از آنطرف هم پانصد هزار تومان دين دارم. اينجا خطاب «اد دينك» متوجه من مي شود و مي آيد موضوع وجوب حج را كه عبارت از استطاعت است، كنار مي زند يعني من ديگر مستطيع نيستم. اين خطاب به صرف توجهش به مكلف سبب مي شود موضوع ديگري برطرف بشود.

حالا به قول مرحوم نائيني و لو انسان به اين خطاب هم الان عمل نكند. الان اگر امسال حالا طبق اين بحث داريم مي گوييم، طبق همين بياني كه نائيني اينجا دارد و الا حالا فتواي ايشان در محل خودش چيست باز نياز به دقت بيش تري دارد. الان اگر از نائيني سوال كنيم كسي پانصد هزار تومان دارد، مي تواند با اين پانصد هزار تومان حج برود امسال، همه وسائل ديگر هم برايش فراهم است. مستطيع است از آنطرف پانصد هزار تومان هم دين دارد، با وجود اين دين شما اين را مستطيع مي دانيد؟ مي فرمايند: نه، ولو دينش را هم اداء نكند ولو به اين «اد دينك» وفا هم نكند و امتثال نكند اما مي آيد موضوع او را از بين مي برد.

پس اينجا مجالي براي خطاب ترتبي نيست. كجاست بحث ترتيب؟ فرض دوم. فرض دوم يعني آنجا يي كه احد الخطابين نه به وجودش و توجهش بلكه به سبب امتثال رافع موضوع ديگري باشد. اگر احد الخطابين در اثر امتثال، موضوع ديگري را رفع كرد، مثل همين ازاله و صلاه.

كه ما يك خطابي داريم، «ازل النجاسه» يك خطابي هم داريم به نام وجوب صلاه. موضوع وجوب صلاه آنجا يي است كه انسان بيايد عصيان كند ازل النجاسه را در نتيجه اگر من آمدم ازل النجاسه را امتثال كردم موضوع وجوب صلاه از بين مي رود، اينجا محل بحث در باب ترتيب است كه ما بگويم اگر احد الخطابين را امتثال كنيم به سبب امتثال موضوع ديگري رفع مي شود. اين محل بحث در باب ترتيب فقط در همين مورد است.

پس در ترتيب آنجا يي كه حكم مشروط به شرط غير مقدور است مي رود كنار. آنجا يي كه دو تا خطاب داريم احدهما نظر به ديگري ندارد آن هم مي رود كنار. فرض سوم آنجا يي كه احدهما به ديگري نظر دارد اما به مجرد وجودش رافع خطاب ديگر است، يعني رافع موضوع خطاب ديگر است اين هم ميرود كنار فقط باقي مي ماند اين فرض چهارم كه احد الخطابين در اثر امتثال مي آيد رافع موضوع ديگري مي شود.

نائيني مي فرمايد اينجا بحث ترتيب است، تمام اين زحمتهايي كه در اين مقدمه خامسه متحمل شدیم، براي اينكه به شما نشان بدهيم محل كلام در اينجاست.

در اینجا آنچه که مشکل ایجاد می کند اطلاق دو تا خطاب نیست آنچه که مشکل ایجاد می کند فعلیت دو تا خطاب یعنی در ترتب می گوئیم دو تا خطاب داریم این يك، این دو تا خطاب در زمان واحد هم هستند نه در دو زمان. این دو این دو تا خطاب در زمان واحد هر دویشان هم فعلی هستند هر دویشان فعلیت دارند لکن یکی به نحو مطلق است دیگری به نحو مشروط است، می خواهیم ببینیم اینکه یکی را مطلق کردیم یکی مشروط اینکه آمدیم مساله ترتب را درست کردیم، آیا اینجا می شود طلب الجمع بین الواجبین، یا اینکه نه اینجا عنوان طلب الجمع ندارد.

نائینی می فرماید حالایی که محل نزاع روشن شد، شما می آید می گوئید به اینکه در باب ترتب خطاب مهم مشروط به ترك اهم است، اینجا دیگر عنوان طلب الجمع را ندارد، اصلا دارید می گوئید این وجود این خطاب و عرض می کنم که این طلب دوم در صورتی است که شما طلب اول را امتثال نکنید، مطلوبیت این عمل دوم در صورتی است که عمل اول موجود نشود. وقتی این چنین شد این دیگر عنوان طلب الجمع را ندارد.

مرحوم نائینی (اینجا باز برای اینکه بحث روشن تر بشود تا عرض می کنم آخر یعنی) تا قبل از تنبیهات بحث ترتب سه تا مطلب دارند.

اول آمدند چهار مثال فقهی ذکر کردند. می فرمایند: فقهاء در این چهار مثال فقهی هیچ راه چاره ای ندارند الا اینکه بیایند قائل به ترتب بشوند این يك. دوم آمدند اثبات کردند که آقا در باب ترتب طلب الجمع بین الضدین تحقق پیدا نمی کند. سوم آمدند سه دلیل اقامه فرمودند برای ترتب که حالا ما ببینیم آن فروع فقهیه اش را عرض می شود که اگر مناسب باشد مطرح کنیم. حالا اگر هم لزومی نداشت آن دو تا مطلب بعد مهم تر از او هست که ایشان می آید اثبات می کند در باب ترتب طلب الجمع تحقق پیدا نمی کند. این را حالا باز يك پیش مطالعه ای بفرمایید تا فردا.